

سال ۸۵ که دانش جعفری، وزیر اقتصاد و دارایی آن را 'سال طلایی بودجه' نامید، به پایان می‌رسد. سالی که به برکت افزایش بهای نفت خام، دولت انبساطی‌ترین بودجه را طی ۲۵ سال اخیر تنظیم و اجرا کرد. سهم فرهنگیان از بودجه طلایی و انبساطی سال ۸۵ مثل سال‌های قبل، افزایش حقوق بین ۲۰ تا ۶۰ هزار تومان بود؛ افزایشی که امواج سهمگین تورم و گرانی در همان ماه‌های نخست سال، آن را خنثی کرد. محمود فرشیدی در روز ۲۵ آبان ۸۴ از مجلس رأی اعتماد گرفت تا به عنوان نهمین وزیر آموزش و پرورش بعد از انقلاب اسلامی، در طبقه چهارم ساختمان بتونی خیابان قرنی مستقر شود. او که پیش از این مدیریت مجتمع غیرانتفاعی 'معلم' در شمال غرب تهران را به عهده داشت، مهم‌ترین دغدغه خود را وضع نابسامان معیشتی معلمان اعلام کرد و در مجلس وعده داد در مدت چهار سال، قدرت خرید معلمان را دو برابر کند و علاوه بر آن، دو ماه پاداش سال ۸۴ را که به سایر کارکنان دولت پرداخت شده است، به معلمان بپردازد. در بودجه طلایی سال ۸۵، وعده دو ماه پاداش تحقق نیافت. پاسخ وزیر همان پاسخ وزاری قبلی بود: 'آموزش و پرورش اعتبار کافی ندارد'. وعده افزایش قدرت خرید که ۲۵ درصد آن باید در سال ۸۵ عملی می‌شد هم اجرایی نشد. سال طلایی در حالی به پایان خود نزدیک می‌شود که اقلامی مثل سیب‌زمینی، گوجه‌فرنگی و تخم‌مرغ هم به سفره فقیرانه کارمندان فخر می‌فروشند و املت و کوکو هم به عنوان غذاهای اعیانی از سبد مصرفی خانواده‌های کارمندان و معلمان پرمی‌کشند و حالا کارمندان در آستانه سال ۸۶ ایستاده‌اند؛ سال بودجه انقباضی، سال صرفه‌جویی در هزینه‌های جاری، سالی که مسئولان از مردم می‌خواهند کمربندها را محکم ببندند. رئیس جمهور که یک‌سال و نیم پیش با وعده رفاه، هموار کردن سطح زمین و بردن پول نفت بر سر سفره محرومان، بر صندلی ریاست جمهوری نشسته هنگام تقدیم بودجه سال ۸۶، در مجلس گفت: 'به لحاظ مصرفی بودجه را انقباضی کردیم' و مسعود نیلی بر این سخن رئیس جمهور مهر تأیید زد: 'لایحه بودجه ۸۶، انقباضی‌ترین بودجه در تمام سال‌های آشنایی‌ام با بودجه است' و افزود: 'بودجه ۸۵، انبساطی‌ترین بودجه در ۲۵ سال اخیر بود'. سال طلایی آمد و زفته بدون آن که محرومان جامعه بفهمند کی آمد و کی رفت. در سال طلایی هم مثل سال‌های دیگر، آموزش و پرورش برای پرداخت حقوق کارمندان رسمی خود در بهمن و اسفند، پولی در بساط ندارد. معلمان حق‌التدریسی ۵ ماه است که حقوق نگرفته‌اند. یارانه مسکن معلمان امسال هم پرداخت نشد. مطالبات معوقه معلمان به سال آینده موکول شد، شاید هم به سال‌های آینده. حمیدرضا حاجی‌بابایی، عضو هیأت رئیسه مجلس، کسری بودجه آموزش و پرورش در سال جاری را ۱۷۰۰ میلیارد تومان می‌داند. در سال طلایی، معلمانی که مثل آقای طاهری، همه اندوخته خود را در سال گذشته به بانک مسکن سپرده بودند تا با اخذ وام ۱۸ میلیونی یک آپارتمان قوطی کبریتی بخرند، با جهش پلنگ‌وار قیمت مسکن، امید خود به تهیه سرپناه را برای همیشه از دست دادند. عده دیگری از معلمان که مثل آقای مهبجوری، با بزرگ شدن بچه‌ها، به فکر تهیه آپارتمانی با یک اتاق خواب بیشتر بودند، بر جای خود می‌خکوب شدند و یا به شهرهای اطراف کوچ کردند. در سال ۸۵، باز هم مثل سال‌های قبل، زنگ تفریح اول، معلمان ورقه‌های نازک پتیر را با انگشت شست روی نان بربری تازه مالیدند و به کمک چای جوشیده و بدرنگ مدرسه فرو دادند و درهم و برهم به بحث درباره اوضاع کشور پرداختند. سال ۸۵، سال صدور دومین قطعنامه شورای امنیت علیه ایران، سال سفرهای استانی رئیس دولت، سال نامه‌های میلیونی مردم به رئیس‌جمهور برای دریافت وام و کار و کمک‌های بلاعوض، سال تشکیل صندوق ضدامپریالیستی در نیمکره غربی، سال اعتصاب یک ماه و نیمه یک میلیون لبنانی در خیابان‌های بیروت، سال لاستیک سوزان در خیابان‌های عروس خاورمیانه و سال سرعت گرفتن قطار انرژی اتمی و جشن هسته‌ای و سرود خواندن ۲۲ هزار دانش‌آموز در این جشن بود. سال طلایی پایان می‌یابد و سال ۸۶ از راه می‌رسد. مسئولان توصیه می‌کنند کمربندها را محکم ببندید، اما معلمان که پوست شکمشان به ستون فقرات‌شان چسبیده و سال هاست کمربندشان را روی آخرین سوراخ تنظیم کرده‌اند، می‌گویند بستن کمربند تنگ‌تر از این امکان ندارد.

بودجه آموزش و پرورش

به معلمان گفتید شعار آزادی را رها کنید و به جای آن از آب و نان سخن بگویید. گفتید دموکراسی، توسعه سیاسی و جامعه مدنی، حرف‌های لوکس و تفتنی است، حرف آدم‌های بی‌درد و مرفه است. با ما همراه شوید تا آب و نان و معیشت و مسکن شما را تأمین کنیم و مافیایاها را از نفت و اقتصاد ریشه کن کنیم و فقر و تبعیض را یکسره از میان برداریم. با یک‌دست شدن حاکمیت اینک یک‌سال و نیم است که گوی و میدان در اختیار شماست. در پایان سال ۸۵، کارنامه اقتصادی شما را ورق می‌زنیم.

سال طلایی کی آمد و کی رفت؟

شیرزاد عبداللهی

ارقام میلیاردی بودجه برای کارمندی که آخر ماه فیش ۲۰۰-۳۰۰ هزار تومانی حقوق خود را از دست مدیر می گیرد، غیر قابل تصور است. چیزی است مثل سال نوری در مقایسه با سال خورشیدی. در سال ۸۵، وزیر آموزش و پرورش هر جا تریبون یافت، خطاب به فرهنگیان گفت: "بودجه سال ۸۵ نسبت به بودجه سال ۸۴، بیش از ۵۰ درصد افزایش یافته است" و اضافه کرد: "بودجه جاری آموزش و پرورش در سال ۸۴، کمی بیشتر از چهار هزار میلیارد تومان بود و در سال ۸۵ به بیش از ۶ هزار میلیارد تومان افزایش یافته". آقای فرشیدی اخیراً در یکی از سخنرانی های خود گفت: "۹۵/۵ درصد بودجه جاری آموزش و پرورش صرف پرداخت حقوق و مزایای کارکنان شده است". آمار و ارقام وزیر حقیقت دارد، اما تمام حقیقت نیست. صحبت های وزیر تنها بخشی از واقعیت بودجه آموزش و پرورش است. اگر ادعای وزیر را به عنوان تمام واقعیت بودجه بپذیریم، این سؤال مطرح می شود که چرا متناسب با افزایش ۵۰ درصدی بودجه جاری که ۹۵/۵ درصد آن صرف هزینه های پرسنلی شده است، حقوق و مزایای معلمان افزایش پیدا نکرده و چرا در سال ۸۵، باز هم به گفته وزیر، حقوق پرسنل تنها ۱۷/۵ درصد اضافه شده است؟ آقای فرشیدی تفاوتی بین بودجه مصوب و بودجه عملیاتی قائل نشده است. بودجه مصوب آن چیزی است که در قانون بودجه و روی کاغذ تعیین می شود و بودجه واقعی یا عملیاتی، مجموعه هزینه ها و آن بودجه ای است که در عمل و به طور واقعی اجرا می شود. در سال ۸۴ که بودجه مصوب ۴۰۴۰ میلیارد تومان بود، آموزش و پرورش در طول سال با ۲۲۰۰ میلیارد تومان کسری بودجه مواجه شد که ۱۷۰۰ میلیارد تومان آن در ماه های پایانی سال در قالب متمم بودجه تأمین اعتبار شده و ۵۰۰ میلیارد تومان آن به عنوان بدهی آموزش و پرورش به فرهنگیان به سال بعد منتقل شد. بنابراین بودجه عملیاتی که هزینه های واقعی سال ۸۴ را نشان می دهد، مجموع این ارقام است، یعنی ۶۲۴۰ میلیارد تومان. بودجه جاری مصوب آموزش و پرورش در قانون بودجه ۸۵، ۶۱۰۰ میلیارد تومان بود که در مقایسه با بودجه عملیاتی این وزارتخانه، کاهش ۱۴۰ میلیارد تومانی را نشان می دهد. به این ترتیب معلوم می شود در سال ۸۵، بودجه آموزش و پرورش نسبت به سال قبل نه تنها افزایش نیافته، بلکه کمتر هم شده است. تفاوت بین بودجه مصوب و عملیاتی و انتقال بدهی ها به سال بعد، علت اصلی کسر بودجه مزمن وزارتخانه

است؛ اما در سال ۸۵ باز هم بین بودجه مصوب و بودجه عملیاتی اختلاف فاحشی وجود دارد. در سال ۸۵ بودجه مصوب ۶۱۰۰ میلیارد تومان بود و آموزش و پرورش در آخرین ماه های سال با کسری بودجه ۱۷۰۰ میلیارد تومانی روبرو شد. سازمان مدیریت زیر بار این کسری نرفت و در لایحه متمم بودجه، تنها ۲۵۰ میلیارد تومان به آموزش و پرورش اختصاص یافت. بنابراین بودجه واقعی وزارتخانه در سال ۸۵، ۸۸۰۰ میلیارد تومان بود. با کسر مبلغی که در متمم بودجه دیده شده، ۱۴۵۰ میلیارد تومان کسری به بودجه سال آینده تحمیل می شود. اگر بودجه سال آینده را بدون اضافه شدن یک ریال معادل بودجه واقعی سال ۸۵ فرض کنیم (۸۸۰۰ میلیارد تومان) و بدهی تحمیلی سال ۸۵ را هم به آن اضافه کنیم (۱۴۵۰ میلیارد تومان)، رقم واقعی هزینه های سال آینده بدون افزایش، ۱۰۲۵۰ میلیارد تومان خواهد بود و اگر بودجه را به قیمت ثابت محاسبه کنیم، باید ۱۵ درصد بابت تورم به این مبلغ اضافه نماییم، به این ترتیب رقم واقعی بودجه سال آینده حدود ۱۲۰۰۰ میلیارد تومان است. اما در لایحه بودجه ای که دولت به مجلس داده، بودجه جاری آموزش و پرورش ۸۰۰۰ میلیارد تومان پیش بینی شده است. به این ترتیب اتفاقات سال آینده را می توان چنین خلاصه کرد:

۱. بدهی های سال ۸۵ وزارتخانه به فرهنگیان (مطالبات معوقه) در سال آینده هم پرداخت نخواهد شد.
۲. حقوق کارکنان افزایش نخواهد یافت.
۳. احتمالاً در ماه های پایانی سال ۸۶، آموزش و پرورش با کسری بودجه بیش از دو برابر کسری امسال مواجه خواهد شد.
۴. با توجه به پرداخت حقوق توسط وزارت دارایی، پرداخت حق الزحمه معلمان حق التدریسی و اضافه تدریس معلمان موظف با مشکل روبرو می شود. به نظر می رسد با توجه به وضعیت اقتصادی کشور (خالی شدن صندوق ذخیره ارزی و افت قیمت نفت خام) از دست نمایندگان مجلس هم کاری ساخته نیست. حمیدرضا حاجی بابایی، عضو هیأت رئیسه مجلس، در اوایل بهمن ماه به خبرنگاران گفت: "بودجه ۸۶ نسبت به بودجه مصوب سال ۸۵، ۳ درصد و نسبت به عملکرد این سال ۱۸ درصد کاهش دارد".

سهم آموزش و پرورش از تولید ناخالص داخلی (GDP)

این شاخص نشان می دهد که چه میزان از تولید ناخالص داخلی، در سال به فعالیت های آموزش و

پرورش اختصاص می یابد. مسئولان در سخنرانی های خود، آموزش و پرورش را محور توسعه می دانند. اما این شاخص، میزان اهمیت و ضرورت فعالیت های آموزش را از دید برنامه ریزان در مقایسه با سایر بخش های اقتصادی، اجتماعی نشان می دهد. سهم اعتبارات دولتی برای آموزش و پرورش از تولید ناخالص ملی، در دهه گذشته (۸۰-۷۰)، بین ۲/۵ تا ۴ درصد نوسان داشته است. در صورتی که میانگین این شاخص در این دوره، در جهان ۵ درصد و در کشورهای توسعه یافته ۵/۵ درصد بوده است. نکته مهم آن که نرخ وابستگی جمعیت ۱۴-۰ ساله در ایران بیش از ۷۰ درصد و در کشورهای توسعه یافته ۳۵ درصد است. معنای واضح این گزاره آن است که درصد تعداد دانش آموزان به سایر گروه های سنی در ایران دو برابر کشورهای توسعه یافته است. به عنوان مثال تعداد دانش آموزان ایرانی، کشوری با جمعیت حدود ۷۰ میلیون نفر، تقریباً برابر تعداد دانش آموزان ژاپنی، کشوری با ۱۲۷ میلیون نفر جمعیت است. زیرا هر جمعیتی در ایران موزون نیست. در بودجه سال ۸۵، سهم آموزش و پرورش از تولید ناخالص ملی، ۴/۲ درصد اعلام شده که حتی از میانگین تولید ناخالص داخلی در کشورهای جهان سوم هم کمتر است. نکته مهم دیگری که علامت توسعه نیافتگی آموزش و پرورش ایران است ترکیب اعتبارات جاری آموزش و پرورش از نظر نسبت هزینه های پرسنلی و غیرپرسنلی است. در ایران سهم هزینه های پرسنلی در بودجه جاری به دلیل استخدام های بی رویه و نگاه غیر حرفه ای به مشاغل در آموزش و پرورش، سال به سال افزایش می یابد. در سال ۷۶، سهم هزینه های پرسنلی حدود ۸۸ درصد و سهم هزینه های غیرپرسنلی ۱۱/۲ درصد بود. در سال ۸۴، ۹۲ درصد بودجه جاری صرف پرداخت حقوق و مزایای کارکنان شد. در سال ۸۵ به گفته فرشیدی، سهم هزینه های پرسنلی از بودجه جاری به ۹۵/۵ درصد رسیده است. موارد صرف هزینه های پرسنلی کاملاً مشخص و غیر قابل انعطاف است. به این ترتیب همه ساله بخش بیشتری از اعتبارات غیرپرسنلی که باید صرف نوآوری، ابتکار، خرید وسایل کمک آموزشی و بهبود روش های آموزش شود، صرف پرداخت حقوق و دستمزد کارکنان می شود و روش سنتی آموزش با محوریت معلم تداوم می یابد. تنها وسیله آموزش، حنجره معلم و تخته سیاهی است که به سختی پاک می شود.

سهم جادویی عدالت

احمدی نژاد هنگام تقدیم لایحه بودجه به مجلس

از توزیع سهام عدالت بین فرهنگیان، پرستاران و بازنشستگان تا پایان سال ۸۵ خبر داد و گفت: با توزیع سهام عدالت، سعی کرده‌ایم ثروت انباشته دولت را بین اقشار کم درآمد و محروم توزیع کنیم. سخنان رییس جمهور از این جهت با اهمیت است که دولت، توزیع این سهام را جایگزین افزایش حقوق کارکنان می‌کند. دولت تقاضای استرداد لایحه نظام هماهنگ پرداخت حقوق کارکنان دولت را کرده است. اجرای نظام هماهنگ از جمله مطالبات ثابت معلمان و پرستاران در ۵ سال اخیر بوده است. حدود سه سال پیش که مجلس هفتم با شعارهای عدالت‌گرایانه تشکیل شد، نمایندگان در اقدامی سمبلیک، اولین مصوبه خود را به این لایحه اختصاص دادند. آن‌ها دولت خاتمی را ملزم کردند ظرف مدت ۶ ماه، لایحه نظام هماهنگ را به مجلس تقدیم کند و این لایحه تحت نام لایحه مدیریت خدمات کشوری در فروردین ۸۴ تقدیم مجلس شد. لایحه مدیریت خدمات براساس دیدگاه توسعه‌گرای دولت خاتمی تنظیم شده بود و هدف آن کوچک کردن حجم دولت، کاهش تصدی‌گری دولت از طریق واگذاری امور به بخش خصوصی، ارزشیابی مستمر کار کارمندان و توجه به کیفیت کار آن‌ها بود. مجلس هفتم حدود یک‌سال این لایحه را پایگانی کرد. تابستان ۸۵، کلیات آن به تصویب رسید و براساس اصل ۸۵ قانون اساسی، بررسی آن به کمیسیون ویژه‌ای مرکب از ۲۳ نفر از نمایندگان از کمیسیون‌های مختلف مجلس سپرده شد. فصل ۱۰ این لایحه به حقوق کارکنان دولت می‌پردازد. سرانجام این لایحه با تغییرات کلی، در کمیسیون ویژه تصویب شد و قرار بود برای تضمین سقف زمانی اجرای آزمایشی در صحن علنی مطرح شود. نمایندگان گفتند بار مالی این لایحه ۳۰۰۰ میلیارد تومان است. از اواخر آذر ماه زمزمه‌های دولت در مخالفت با این لایحه شروع شد. دولت به بار مالی لایحه اعتراض داشت. سرانجام دولت رودرپایستی را کنار گذاشت و با نوشتن نامه‌ای خواستار استرداد لایحه نظام هماهنگ شد. معلمان، پرستاران و بازنشستگان که به این لایحه امیدها بسته بودند، هرگز تصور نمی‌کردند دولتی که با شعار عدالت‌خواهی و رسیدگی به آب و نان محرومان روی کار آمده، با تقاضای استرداد این لایحه، کام کارمندان دولت و بویژه فرهنگیان را تلخ کند. توهم لایحه‌هایی از کارمندان که تصور می‌کردند اصولگرایان به شعارهای عدالت‌گرایانه خود جامه عمل می‌پوشند، به سرعت فرو می‌ریزد. اولویت‌های دولت در این

معلمان، پرستاران و بازنشستگان هرگز خواستار کاهش حقوق استادان دانشگاه، قضات و سایر اقشاری که حقوق‌ها و درآمدهای بالا دارند، نیستند. آن‌ها می‌گویند حقوق ما را هم بالا ببرید و حقوق آن‌ها را هم افزایش دهید و تبعیض را بین کسانی که کار یکسان انجام می‌دهند، از بین ببرید

یک سال و نیم عوض شده است. سفره معلمان، پرستاران و بازنشستگان و سایر اقشار حقوق بگیر، روز به روز خالی‌تر می‌شود. آن‌هایی که تصور می‌کردند با حذف اصلاح‌طلبان از حکومت، منازعات درون حکومتی، کاهش می‌یابد و کارآمدی نظام بالا می‌رود، دریافتند منازعات جدیدی با مضمون شخصی و گروهی، جای خط‌کشی‌های سابق را گرفته است. کسانی که فکر می‌کردند با قرارگرفتن تندروترین لایه‌های اصولگرایان، تکلیف یکسره می‌شود و شعارشان این بود: «خرابی چون که از حد بگذرد، آباد می‌گردد.» با مشاهده اوضاع در کشورهای همسایه فهمیدند خرابی هرگز منجر به آبادانی نخواهد شد. اما بحث ترمیم حقوق کارمندان در قالب سهام عدالت، تنها بهانه‌ای است برای گریز از این واقعیت تلخ که: دولت توان افزایش حقوق کارمندان را ندارد. کارمندان دولت که روزگاری جزء طبقه متوسط جامعه بودند، اینک به دهک‌های پایین سقوط کرده‌اند و در کنار زنان بی‌سرپرست، افراد تحت پوشش کمیته امداد و بیکاران، مشمول دریافت سهام عدالت شده‌اند، صرف‌نظر از این که واگذاری ۵۰۰ هزار تومان سهام کارخانه‌های زیان‌ده دولتی در بازار مالی ورشکسته، تأثیری بر وضعیت معیشتی معلمان و سایر

کارمندان ندارد و آثار روانی مخربی هم بر جای می‌گذارد، بخصوص معلمان که خواستار دریافت صدقه و اعانه و کمک‌های موردی نیستند. آن‌ها خود را قشر فرهیخته جامعه می‌دانند و به لحاظ شخصیت و موقعیت کاری، تفاوتی بین خود و اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و قضات و متخصصان رشته‌های فنی نمی‌بینند. معلمان خواستار ارتقای موقعیت خود هستند و حالا با تلخ‌کامی در می‌یابند دولت آن‌ها را در کنار اقشار درمانده و حاشیه‌ای جامعه طبقه‌بندی می‌کند، به همین دلیل واگذاری ۵۰۰ هزار تومان سهام عدالت را توهین به خود می‌دانند.

پلکان معکوس

احمدی‌نژاد در مجلس، با انتقاد از افزایش معمول سالانه حقوق کارمندان به میزان ۱۲ درصد گفت: ترمیم حقوق کارمندان و بازنشستگان باید به نسبت عکس دریافتی آن‌ها صورت گیرد... یعنی درآمد پایین، ۴۰ درصد و درآمد بالا، یک درصد افزایش پیدا کند. رییس جمهور این طرح را پلکان معکوس نامید. اولاً سال‌هاست که حقوق کارمندان به قیمت ثابت افزایش پیدا نکرده است. افزایش ۱۲ تا ۱۵ درصدی هر سال معادل رشد تورم و فقط

به منظور ثابت نگه داشتن قدرت خرید کارمندان صورت می‌گیرد؛ در غیر این صورت حقوق واقعی کارمندان سالانه به اندازه نرخ تورم کاهش می‌یابد. این نکته نیز گفتمانی است که همواره نرخ تورم رسمی از نرخ تورم واقعی پایین‌تر است و افزایش حقوق کارمندان بر اساس نرخ تورم رسمی، باعث شده که سال به سال کارمندان فقیرتر شوند. ثانیاً فقیرنوازی دیدگاهی است که از اول انقلاب طرفدارانی داشته است. محمدجواد مظفر که سال ۵۹ در دبیرخانه شورای انقلاب کار می‌کرد، چند سال پیش در مصاحبه‌ای گفت بچه‌های انقلابی طرحی برای تعیین حقوق کارمندان شورای انقلاب تهیه و حقوق افراد را بر اساس نیازهای آن‌ها معین کردند. نتیجه این فرمول این شد که حقوق نگهبان و آبدارچی که هر کدام ۸-۷ فرزند داشتند از حقوق اعضای شورای انقلاب و کارمندان عالی رتبه این نهاد بیشتر شد. یکسان کردن حقوق‌ها بدون توجه به پیچیدگی و تخصصی بودن کار و بدتر از آن فرمول: «هر کس به اندازه توانش کار کند و به اندازه نیازش حقوق بگیرد» اولاً قابل اجرا نیست و ثانیاً باعث رکود و ناکارآمدی سیستم و غلبه افراد تنبل و فرصت‌طلب می‌شود. در پلکان معکوس، پایینی‌ها بالا می‌روند و بالایی‌ها پایین

می آیند تا در یک نقطه به هم برسند. با اجرای این طرح بعد از چهار پنج سال، حقوق سرایدار کم سواد مدرسه با حقوق دبیر فوق لیسانس برابر خواهد شد. با اجرای این طرح کارشناسان، متخصصان و مدیران تماماً یا کار دولتی را رها می کنند و یا اگر هم از روی ناچاری بمانند، بی انگیزه و ناراضی خواهند بود. تفاوت ارزش کار و تفاوت کار ساده و پیچیده و به تبع آن تفاوت حقوق و مزایا در مدیریت نوین، اصلی پذیرفته شده است. اجرای عدالت به معنای توزیع مساوی فقر نیست. معلمان، پرستاران و بازنشستگان هرگز خواستار کاهش حقوق استادان دانشگاه، قضات و سایر اقشاری که حقوق ها و درآمدهای بالا دارند، نیستند. آن ها می گویند حقوق ما را هم بالا ببرید و حقوق آن ها را هم افزایش دهید و تبعیض را بین کسانی که کار یکسان انجام می دهند، از بین ببرید. طرح مباحثی مانند پلکان معکوس، نمی تواند جایگزین نظام هماهنگ پرداخت شود، اما اختلافات را در محیط های اداری افزایش می دهد. به کارمندی که ۲۰۰ هزار تومان حقوق می گیرد، این گونه القا می کنند که گویا بالایی ها یعنی مدیران، متخصصان و کارکنانی که مثلاً ۸۰۰ هزار تومان حقوق می گیرند، حق آن ها را خورده اند. این بخشی از استراتژی کلی کسانی است که با شعار حمله به قله های ثروت و قدرت و کشف مافیا در همه بخش ها و نسبت دادن ناتوانی ها به باندها و گروه های موهوم، احساسات مردم فقیر شهر و روستا را به جوش می آورند، آن گاه بر موج احساسات توده ها سوار می شوند تا قله های قدرت را فتح کنند. پرونیست ها در آرژانتین، مائونیست ها در چین، سوسیال ناسیونالیست ها در کشورهای عربی، هر یک برای مدتی بر این امواج سوار شدند و امروز هم هوگو چاوز، نظامی خوشگذران ونزوئلایی با شوراندن مردم فقیر علیه ثروتمندان و تکیه بر پیراهن قرمزها، نبض احساسات توده ها را به دست گرفته است.

ماشین تصفیه

در سال ۸۵، ماشین حذف و تصفیه آموزش و پرورش که در آخر ماه ۸۴ روشن شده بود، پر توان به حرکت خود ادامه داد و عزل مدیران سابق به دلیل آلوده بودن به ویروس اصلاح طلبی در سطوح میانی و پایینی وزارتخانه ادامه یافت. این جملات را بخوانید: این برادر امتحانش را موفق پس داده و فرد توانمندی است و ما از وجودش استفاده می کنیم؛ جملاتی گیج کننده که در مراسم تودیع یکی از مدیران آموزش و پرورش مازنداران بر زبان

معاون وزیر جاری شد. معنای صحیح این جملات این است: این برادر امتحانش را موفق پس داد، فرد توانمندی است و به همین دلیل او را عزل می کنیم. این قلم قصد دفاع از مدیران سابق را ندارد، اما عزل و نصب مدیران در صورتی به تحرک و نوسازی و تقویت دستگاه اداری منجر می شود که بر اساس ضوابط مشخص حرفه ای و تخصصی و مورد پذیرش کارکنان دستگاه صورت گیرد. کارکنان سازمان باید به روشنی بدانند که چه عواملی باعث ابقا یا ارتقای آن ها و چه عواملی باعث برکناری و یا تنزل موقعیت آن ها می شود. عزل مدیران فقط به این دلیل که آن ها در ۱۶ سال گذشته مدیر بوده اند، فاقد منطق اداری است. دامنه عزل و نصب ها به شهرستان ها و بخش ها کشیده شده و شامل رؤسای مناطق، معاونان و حتی کارشناسان مسئول و کارمندان عادی هم شده و پشت دروازه مدارس متوقف گردیده؛ هر جا هم که مدیری از گذشته باقی مانده، به این دلیل است که شخص خودی و مورد اعتمادی برای جایگزینی ندارند. حجم و گستردگی عزل و نصب ها تنها با پاک سازی گسترده سال های اول انقلاب در آموزش و پرورش قابل مقایسه است؛ وزیر آموزش و پرورش نیز پنهان نمی کند که خواستار بازگشت به دهه اول انقلاب است. اصولگرایان حاکم، به راستی تصور می کنند در سوم تیر ۸۴ انقلاب سومی اتفاق افتاده است و به همین دلیل به خود حق می دهند سازمان اداری آموزش و پرورش را شخم بزنند. هیچ یک از احزاب و جناح های سیاسی هم که برنامه ای برای اداره آموزش و پرورش ندارند. آنچه که معمولاً وزرای آموزش و پرورش به عنوان برنامه به مجلس ارائه می دهند، مجموعه ای از شعارها و آرزوهای آرمانی و اغلب فاقد توانایی اجرایی است. هر چه شعارها بلند پروازانه تر و آرمانی تر باشد، وزیر رأی بیشتری کسب می کند. به جای صف بندی حول برنامه های مختلف همه دعاها بر مدار اشخاص و گرایش های سیاسی به منظور تصاحب مناصب مدیریتی تا آخرین صندلی صورت می گیرد. پست های اداری غنایم هستند که بعد از هر انتخابات انقلاب گونه، بین دوستان و اعضای ستادهای انتخاباتی توزیع می شوند. این زمین لرزه های ادواری مانع انباشت دانش و تجربه مدیریتی می شود. در فضای به شدت ناآمن و ناپایدار سیاسی، مدیران لایق و متخصص به حاشیه رانده می شوند و فرصت طلبان، میدان مناسبی برای پیشرفت پیدا می کنند. در نظام اداری شیوه

حل اختلاف، حذف و طرد است. کارشناسان قدیمی اغلب نان را به نرخ روز می خورند و قبل از ارائه نظریه کارشناسی، معمولاً استمزاز می کنند تا مبادا به گوشه قیای مدیر بر بخورد. به این ترتیب در آموزش و پرورش هیچ کار جدی ای صورت نمی گیرد و طبقه وزیر و مدیران ارشد، محل حل و فصل مسائل روزمره اداری است. سیستم محافظه کار آموزش و پرورش، نوآوری را بر نمی تابد. محمدعلی نجفی، نظام جدید متوسطه را تلوین و اجرا کرد و مدارس نمونه مردمی ایجاد نمود، اما سیستم اداری به شدت در برابر این تحولات ایستاد و سرانجام نظام جدید استحاله شد و مدارس نمونه مردمی تعطیل شدند. مرتضی حاجی، معاونت های پرورشی و آموزشی را در هم ادغام کرد که با واکنش های شدید سیاسی مواجه شد. آموزش و پرورش در ایران به شدت سیاست زده است. وظیفه این دستگاه، تربیت کودکان و نوجوانان وفادار به ایدئولوژی و سیاست رسمی حکومت است، اما با وجود اجرای گزینش های سخت در مبادی ورودی و کنترل مستمر فضای مدارس توسط معاونت پرورش و پاک سازی ها و اخراج های اول انقلاب و عزل و نصب های اجواری مدیران، آموزش و پرورش در دستیابی به این هدف موفق نبوده است؛ نارضایتی معلمان که پدیده ای کاملاً آشکار است و در مورد دانش آموزان هم کافی است به سخنان مسئولان در مورد نسل جوان گوش فرا دهیم. توقعات از آموزش و پرورش هم حد و حصری ندارد و وظایف نهادهایی مثل خانواده، مسجد، مطبوعات، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه های علمیه، فرهنگسراها و چندین نهاد فرهنگی، سیاسی و نظامی یک جا بر دوش نحیف آموزش و پرورش بار شده است. جالب این که برخی وزرای آموزش و پرورش از جمله فرسیدی هم به این توقعات دامن می زنند. آموزش و پرورش را باید از حوزه سیاست و ایدئولوژی دور کرد تا بتواند به وظایف تخصصی خود عمل کند، اما تا تبدیل آموزش و پرورش به یک دستگاه حرفه ای با وظایف مشخص و تخصصی، راه درازی در پیش داریم.